



ستون ادب جوان

شرح اشعار مشهور فارسی
برای جوانان

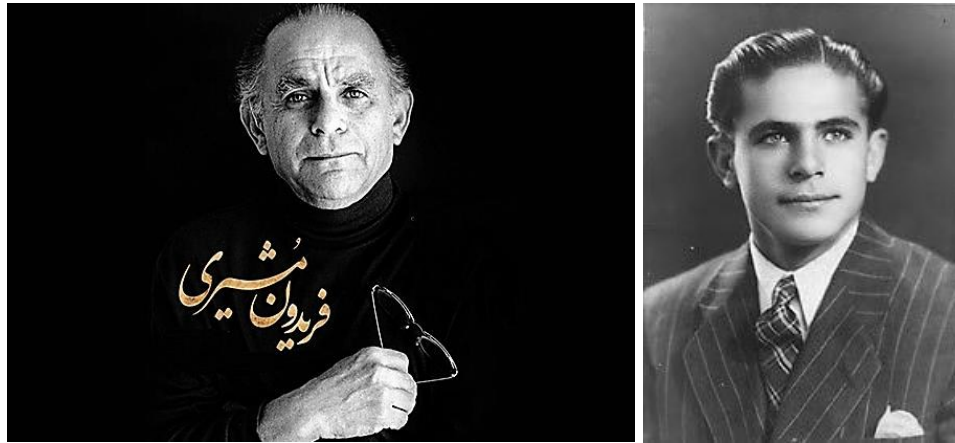
شعر « کاوه »

اثر فریدون مشیری

درباره نویسنده: دکتر هادی بهار، پزشک بازنشسته و ساکن ایالت مریلند و بنیانگذار جلسات «عصرهای تاریخ» در این منطقه است. از وی تا کنون چندین کتاب منتشر شده است، از جمله: «گلزار بهار»، «عشقنامه بهار»، «راهنمای پزشکی برای همگان»، «دل نامه بهار»، و «بدن انسان در امثال فارسی» و «شعر اعتراض».

دکتر بهار از چند شماره پیشین آرمان ستونی برای شرح اشعار مشهور فارسی برای جوانان گشوده که مورد استقبال فراوان قرار گرفته است. این ستون را **ادب جوان** نامیده ایم.

فریدون مشیری شاعر برجسته و بسیار محبوب دوره حاضر است. شعر او سرشار از احساسات رقیق و لطیف، عواطف عاشقانه، انسان دوستی، امید و میهن پرستی می باشد. وی که در ابتدا به شیوه کهن و سنتی شعر می سرود، پس از آشنایی با قالبهای شعر نو، راهی میانه برگزید و نه اسیر تعصبات سنت گرایان شد و نه مجذوب نوپردازان افراطی. مشیری ستایشگر خوبی، زیبایی، پاکی، عشق و دوستی بود. از این رو طرفداران زیادی، بویژه در میان جوانان داشت و شعر



«کوچه» او (سروده سال ۱۳۳۹) شهرتی باورنکردنی پیدا کرد و بر سر زبانها افتاد. در چهره اش همیشه آرامش موج می زد، حتی موقعی که بیمار بود، در گفتگوی کوتاهی که درباره بیماری وی با نویسنده این سطور، در واشنگتن، داشت، با وجود این که از طبیعت بیماری درمان ناپذیر خود آگاهی کامل داشت، هیچ علامت اضطراب و تشویش در چهره اش نمایان نبود. آرام بود و گله و شکایتی از روزگار نکرد. عبدالحسین زرین کوب درباره شعر مشیری می گوید: «او با همزبانان خویش همدلی داشت... زبانی خوش آهنگ، گرم، دلنواز و خالی از پیچ و خمهای ادیبانه شاعران دانشگاه پرورد داشت و در همان حال خالی از تأثیر ترجمه های شتاب آمیز شعرهای آزمایشی نوراهاان غرب.

می گویند در محفلی خانم جوان و زیبایی به مشیری گفت: من هر وقت شعرهای شما را می-خوانم دیوانه می شوم. مشیری بلافاصله گفت: خانم، شما را بخدا، دیوانگی تان را به حساب شعرهای من نگذارید!

فریدون مشیری در پوست گردو:

زادروز: ۳۰ شهریور ۱۳۰۵ در تهران درگذشت: ۳ آبان ۱۳۷۹ در تهران

مزار: بهشت زهرا، قطعه هنرمندان، ردیف ۱۶۴، شماره ۹

همسر: اقبال اخوان فرزندان: بهار، بابک

۷ سال در مشهد زندگی کرد ولی در سال ۱۳۲۰ دوباره به تهران بازگشت.

۱۳۳۲ تا ۱۳۵۱ مسئول صفحه شعر و ادب مجله «روشنفکر» بود.

بنیانگذار انجمن ادبی «آفتاب» بود.

۳۳ سال در وزارت پست و تلگراف و تلفن شاغل بود.

کتابها: مجموعه اشعار: شکفتن ها و رستن ها، کلیه اشعار: بازتاب نفس صبحدمان (دو جلد). از

۱۲ مجموعه شعر او ۶ مجموعه مربوط به ۱۰ سال آخر عمر پربارش است:

از دیار آشتی، باران، با ۵ سخنسرا، لحظه ها و احساس، آواز آن پرنده غمگین، صبح تابناک

اهورایی (۱۳۷۹).

۱۳۷۶: سفر به اروپا و امریکا و اجرای برنامه در ۳۴ شهر.

واژه ها:

• اهریمن: شیطان • مزارآباد: کنایه از شهر مرده (اخوان ثالث: در مزار آباد/ شهر بی تپش /
وای جغدی هم نمی آید به گوش - شعر کاوه یا اسکندر) • مزار: قبر، گور • توسن: اسب
سرکش • تاراج: چپاول، غارت کردن • روئین تن: کسی که بدنی نیرومند و آسیب ناپذیر
دارد، کسی که حربه ای به بدنش کارگر نیست، لقب اسفندیار در شاهنامه. • کاوه: یا کاوه
آهنگر شخصیتی اسطوره ای در شاهنامه فردوسی است. او قیام مردمی علیه فرمانروایی سفاک
به نام ضحاک را رهبری می کند. نشان جنبش او «درفش کاویانی»، یعنی پیشبند چرمی آهنگر
است که بر سر نیزه ای می آویزد. کاوه نماد و سمبل انسانهای آزاده و زحمتکش و ستمدیده
است که از قشرهای متوسط و پایین جامعه سر برآورده و بر ضد حاکمان ستمکار مبارزه می-
کنند.

خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهانم کاوه دادخواه (شاهنامه فردوسی)

• گردآفرید: یا گردآفرین: پهلوان زن ایرانی که در داستان رستم و سهراب با سهراب رزم کرد

و به دست او گرفتار شد. ولی توانست خود را با تدبیر از دست سهراب برهاند. • شیرافکن: آنکه شیر را هلاک می کند و بر زمین می افکند، شجاع و دلیر و با جرأت • شب آبتن است: وقوع حوادث تازه و غیر منتظره ممکن است (ظہیر فاریابی: یک امشب را صبوری کرد باید/ شب آبتن است، تا خود چه زاید) • طوق: گردنبنده، چیزی که گرداگرد چیزی را می گیرد. در این جا اشاره به زنجیر قید و اسارت است که به گردن آنها آویخته بوده • مَحَبَس: زندان • منیژه دختر افراسیاب که بیژن پسر گیو عاشق او بود • بیژن: پهلوان ایرانی و پسر گیو • چاه بیژن: چاهی در توران که افراسیاب، بیژن پهلوان ایرانی را در آن حبس کرده بود و رستم او را نجات داد. • جوشن: نوعی زره با حلقه های فلزی به هم چسبیده. لباس ویژه جنگ. • نازک دل: حساس و زودرنج.

- ۱ - بر سر ما سایه اهریمن است
هستی ما زیر پای دشمن است
- ۲ - در مزار آباد ما آهسته رو
کاندر این مرداب، خون تا دامن است
- ۳ - سرو بالایان به خاک افتاده اند
آنچه بالاماند بانگ شیون است
- ۴ - از جوانان یوسفی بر جا نماند
آنچه بینی غرق خون پیراهن است
- ۵ - نه ثریا نه منیژه، شب سیاه
سر بسر این ملک، چاه بیژن است
- ۶ - سالها رفته است و وحشت برقرار
همچنان تکرار «تیر» و «بهمن» است

- ۷- در افق ها چهره ای می پرورد
ماه رخساری که پشت توسن است
- ۸- گیسوان افشانده بر تاراج باد
تیغ بر کف راست چون روئین تن است
- ۹- من ز مردان نا امیدم بی گمان
کاوه ی آینده ی ایران زن است
- ۱۰- زانکه این آزرده جانان قرنهایست
طوق خون آلودشان بر گردن است
- ۱۱- آه این مهر آفرینان سالهایست
روحشان در محبسی بی روزن است
- ۱۲- پای دیوار اسارت بسته نای
رخت تاریک عزاشان بر تن است
- ۱۳- صبرشان روزی به پایان می رسد
پیش من این نکته روز روشن است
- ۱۴- گرچه اینک نام این نازکدلان
«لاله» و «نسرین» و «ناز» و «سوسن» است
- ۱۵- باش تا گرد آفریدی بر جهد
تا بینی، زن نه آتش، آهن است
- ۱۶- ناخن رنگین او مشت درشت
اطلس زر تارش اینک جوشن است
- ۱۷- دست در شمشیر آرد ناگزیر

آنکه دستش خون چکان از سوزن است

۱۸ - بگسلد زنجیر ها تا بنگری

تیغ این شور افکنان شیر افکن است

۱۹ - بر افق ها چشم دارم هر سحر

تا چه زاید صبح، شب آبستن است

توضیح:

تاریخ سرودن این شعر را نتوانستیم پیدا کنیم ولی واضح است که شاعر، در این شعر، اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی را تشریح می کند و بویژه به توصیف وضعیت زنان در جامعه ایران کنونی می پردازد. او ما را با اوضاع زمانه و آنچه بر ایران و ایرانی می رود، آشنا می سازد. شاعر پس از اشاره به تلاشهای آرمانگرایانه زنان آزادیخواه و روشنفکر و اظهار نومیدی از مردان و بی تفاوتی آنان در مقابل استبداد، نوید می دهد که کاوه آینده ایران که درفش کاویانی را خواهد افراشت، از میان بانوان این کشور برخواد آمد.

ابیات ۱ - ۲: شاعر ایران را کشور مردگان می نامد که در سایه اهریمن (منظور اهریمن «داخلی» است با «شیطان بزرگ» اشتباه نشود!) بر او سیطره یافته و او را زیر پای هیولایی خود پایمال ساخته است. سپس به خواننده هشدار می دهد که آهسته و محتاطانه در آن قدم بگذارند، زیرا خون ریخته بی گناهان همه جا را فراگرفته.

ابیات ۳ - ۴: زنان زیبا و بلنداندام به خاک و خون کشیده شده اند (ندا آقا سلطان را به یاد آورد) و فریاد و شیون آنان به آسمان بلند شده است. جوانان کشته و ناپدید شده اند و فقط پیراهن آغشته به خون آنان به جا مانده است.

* سروبالایان: کنایه از زنان زیبا و بلند اندام

* آرایه تکرار در واژه «بالا» دیده می شود.

ایات ۵ - ۶: سراسر کشور را تاریکی، سیاهی و خفقان فراگرفته، مانند تیرگی چاه بیژن ولی از منیژه خبری نیست. در این جا شاعر اشاره به داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی می کند. بیژن، پهلوان ایرانی و پسر گیو است که عاشق منیژه، دختر افراسیاب بود و وی را در چاه حبس کرده بودند. و رستم او را نجات داد. بیت ۵ دارای آرایه تلمیح است و تلمیح عبارت است از اشاره به داستان، افسانه، اسطوره و یا رویدادی تاریخی یا مذهبی در شعر، بدون آن که مستقیماً تعریف شده باشد.

ترس و وحشت سالهاست که در کشور ادامه دارد و ماههای تیر و بهمن می آیند و می روند، ولی تغییری در اوضاع دیده نمی شود. در این جا «تیر» نیز اشاره به وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ است که نیروهای انتظامی و افراد موسوم به «لباس شخصی ها» به کوی دانشگاه حمله کردند و هفت نفر در این حمله کشته شدند. از این حادثه به عنوان بزرگترین چالش جنبش دانشجویی در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز یاد می شود. «بهمن» نیز اشاره به ۲۲ بهمن و انقلاب اسلامی است. در این جا نیز اشاره به دو واقعه تاریخی، آرایه تلمیح نام دارد.

ایات ۷ - ۸: در اینجا پرهیب زنی زیبا در دوردست در نظر شاعر مجسم می شود که سوار بر اسبی سرکش نشسته و گیوانش آشفته در باد است و شمشیری در دست بالا گرفته و مانند روئین تنی نیرومند و آسیب ناپذیر پیش می آید این منظره شاعر را به یاد کاوه آهنگر می - اندازد که درفش (پیشبند چرمی) خود را بر سر نیزه گذاشته و به مقابله با ضحاک رفته بوده است.

بیت ۹: شاعر از مردان «نامرد» و ترسو که درمقابل استبداد و ستمگری بی تفاوت و بی حرکت مانده اند سخت نومید است و نوید می دهد که بی شک کاوه آینده ایران زن خواهد بود و اوست که درفش آزادی را خواهد برافراشت.

ایات ۱۰-۱۳: در این ایات شاعر وضعیت زنان ایران را توصیف می کند که قرن‌ها در قید اسارت بوده اند و رنجها کشیده اند و روانشان در زندانی تاریک و بی پنجره در بند بوده است و

همیشه عزادار و سیاه پوش بوده اند ولی بالاخره روزی صبر و شکیبائی آنان به پایان می رسد و به دفاع از حقوق خود بر خواهند خاست. این نکته مثل روز برای شاعر روشن است.

ابیات ۱۴-۱۸: گرچه این بانوان، حساس، زودرنج و نازکدل و مثل گل لطیف هستند و نامشان لاله، نسرین، ناز و سوسن است، ولیکن روزی از میان ایشان پهلوانی مانند گردآفرید برخواهدخاست (گرد آفرید یا گرد آفرین، زن پهلوانی بود که با سهراب جنگید و به دست او گرفتار شد ولی توانست خود را با تدبیر از دست سهراب برهاند). زنان نشان خواهند داد که آنان مصمم و مثل دیواری آهنین جلوی ستمگران خواهند ایستاد و ناخنهای لاک زده آنان به مشتی درشت، و پیراهن ابریشمی آنان به زرهی آهنین تبدیل خواهد شد. زنی که قبلاً درخانه، دستش بر اثر خیاطی با سوزن، خونین می شد، اینک شمشیر بدست گرفته و آماده نبرد با دشمن است و زنجیر اسارت را خواهد گسست.

بیت آخر: شب آستن است، ترکیب جالب و زیبایی است که در ادبیات زیاد بکار برده شده است و بیشتر به صورت «شب آستن است، تا چه زاید سحر» دیده می شود و بدین معنی است که حادثی در پیش است و باید در انتظار آن بود که البته در این شعر انتظار ظهور کاوه زن منظور است. شاعر در اینجا به جای «تا چه زاید سحر» می گوید «تا چه زاید صبح» ولی واژه سحر را در مصراع اول می آورد.

نکاتی چند درباره این شعر:

بیت ۴: تلمیحی است از داستان یوسف، یعقوب و پیراهن آغشته به خون (البته خون گوسفند!)

بیت ۱۲: پای دیوار اسارت بسته نای. در واژه «نای» ایهام وجود دارد. هم به معنای گلو و گذرگاه نفس است و هم اشاره به قلعه «نای» که مسعود سعد سلمان شاعر در آن اسیر و محبوس بوده است.

بیت ۱۶: مشت درشت. بی شک مشیری در انتخاب این ترکیب متأثر از بیت زیر در شعر

«دماوندیه» ملک الشعراى بهار بوده است:

تو مشت درشت روزگاری از گردش قرن ها پس افکند

در ضمن در «مشت درشت» آرایه واج آرایى دیده مى شود (تکرار حروف ش و ت)

بیت ۱۸: در «شورافکن» و «شیرافکن» جناس وجود دارد و تفاوت این دو واژه فقط در یک حرف است.

مشیری شاعری است امید بخش و در بیشتر اشعارش پیامهای امیدوارکننده دیده مى شود و مى -
توان او را پیک امید و قاصد خبر خوش خواند. او در شعر فوق نیز نوید ظهور کاوه زن را مى -
دهد و این نکته برای او مثل روز، روشن است. این را مقایسه کنید با شعر اخوان ثالث که
نومیدانه مى گوید:

«نادری پیدا نخواهد شد «امید»!

کاشکی اسکندری پیدا شود

جالب است که تخلص مهدی اخوان ثالث «امید» است که آن را به توصیه یکی از اعضای
جلسات شعر مشهد انتخاب کرده بوده است در حالی که در اشعارش بیشتر نومیدی، دلسردی،
سرخوردگی و یأس و ناکامی دیده مى شود. «امید» تخلص و لقبی است که برازنده مشیری بود!
بهترین قرائت و دکلمه این شعر از فریدون فرح اندوز، گوینده خوش صدا و برجسته ایرانی است
که در یوتیوب تحت عنوان «گردآفرید» قابل دسترسی است. در این قرائت، فریدون فرح اندوز
بیت زیر را در آخر شعر دو باره تکرار کرده است:

من ز مردان نامیدم، بی گمان

کاوه آینده ایران، زن است

و بدین ترتیب اثر بیشتری بر روی شنونده مى گذارد.